

بررسی علل ظهور گرایش‌های واگرایانه در اتحادیه اروپا،

مطالعه موردی بریتانیا و یونان

علی اصغر روستایی، مصطفی انتظار المهدی، حسین ترکی^۳

۱۳

دوره ۷، شماره ۲، پیاپی ۱۴
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۹/۲۰

صص: ۱۱۰-۷۹

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X

شابا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۵۵۱



DOI: 10.22080/jpir.2024.26595.1363

چکیده

هدف از انجام این تحقیق بررسی علل ظهور گرایش‌های واگرایانه در اتحادیه اروپا، به ویژه بریتانیا و یونان است. تحولات اروپا موجی از بی‌ثباتی را در آن قاره به وجود آورده است. کشورهایی با بدهی خارجی مثل ایتالیا و یونان هنوز با چالش‌هایی دست و پنجه نرم می‌کنند. این چالش‌ها و مشکلات منجر به بروز شکاکیت شهروندان و با واگرایی بریتانیا از این اتحادیه، مشکلات اتحادیه را صدچندان کرده است. روش تحقیق در این پژوهش کیفی است. روش گردآوری مطالب در این تحقیق از طریق مطالعه اسناد و منابع کتابخانه‌ای و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. یافته‌های این پژوهش فرضیه‌های تحقیق را تایید می‌کند و مبین این مطلب است که مولفه اقتصادی مهم‌ترین دلیل همگرایی در اتحادیه اروپا بوده و اکنون همین مولفه منجر به ایجاد واگرایی در کشورهای عضو شده است. در این تحقیق به این نتیجه می‌رسیم که: در بریتانیا علاوه بر دلایل اقتصادی، عواملی مانند غرور ملی، عدم استقلال در حوزه‌های تصمیم‌گیری، عدم تفاهم در بسیاری زمینه‌ها با اتحادیه و... از دلایل واگرایی بوده و در یونان توسعه سیاسی و اقتصادی ناهمگون، ساختار نهادی و ظرفیت مدیریت و رهبری یونان از دلایل واگرایی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: واگرایی، اتحادیه اروپا، بریتانیا، یونان.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرنده و رباط کریم، رباط کریم، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرنده و رباط کریم، رباط کریم، ایران.

۳. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

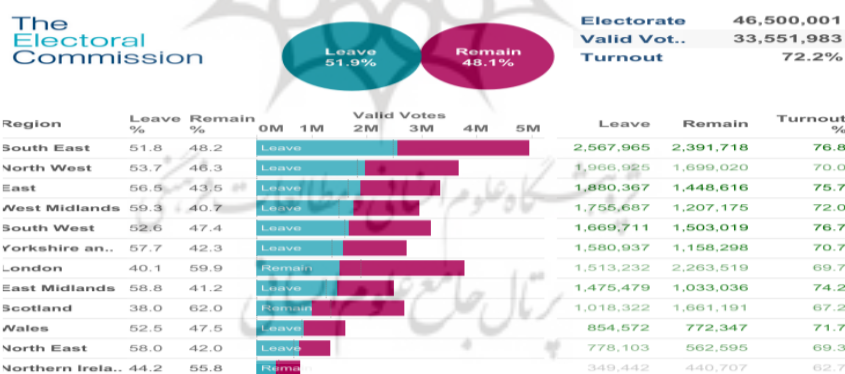
۱. مقدمه

اتحادیه اروپا با ۲۸ کشور عضو از بزرگترین قدرت‌های سیاسی و اقتصادی و یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های اقتصادی و تکنولوژی جهان است و حضور پررنگی در محافل و سازمان‌های بین‌المللی دارد، اما با وجود این، بحران اقتصادی چند سال اخیر این اتحادیه را با چالش بزرگی رو به رو کرده است. بحران یورو، از زمان تشکیل جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۵۷ بزرگترین بحران اقتصادی اروپا است و وقوع آن موجب شده است بار دیگر تمرکز اتحادیه بر تقویت پیوندها و همگرایی اقتصادی قرار گیرد؛ چرا که بحران در حوزه اقتصادی سایر حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اجتماعی را نیز دچار مشکل خواهد کرد. این بحران ابتدا در شاخص‌هایی مانند افزایش نرخ بیکاری، افزایش بدهی دولتی و کاهش نرخ رشد اقتصادی نمود پیدا کرد (زنگنه، ۱۳۹۱: ۳-۴). و سپس بیشتر کشورهای اروپایی و به ویژه پرتغال، ایتالیا، اسپانیا، ایرلند و یونان در حوزه یورو را در بر گرفت. هر چند به باور بسیاری از کارشناسان، بحران یورو از سال ۲۰۱۳ فروکش کرد و اتحادیه اروپا با اقداماتی که انجام داد، توانست تا حدودی آن را مهار کند اما مهار به مانند آتش زیر خاکستر بوده و موجب اتخاذ تصمیمات جدیدی از سوی مردم و مسئولین برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا شد. یونان و بریتانیا جزء این کشورها محسوب می‌شوند.

بریتانیا در سال ۱۹۷۳ به دنبال یک کمپین انتخاباتی به ریاست نخست وزیر، ادوارد هیث پس از دو مزایده موفق قبلی برای تبدیل شدن به بخشی از اتحادیه در ۱۹۶۳ و ۱۹۶۷ به جامعه اقتصاد اروپا پیوست. وقتی بریتانیا به ریاست حزب محافظه کار وارد اتحادیه اروپا شد، قطعنامه انتخابیه حزب کارگر بر خلاف قطعنامه حزب محافظه کار در ۲۰۱۵ به شهروندان وعده داد که از آنها در مورد اینکه آیا در جامعه اقتصاد اروپا باقی بمانند یا خیر، همه پرسشی خواهد شد (کریزو همکاران، ۲۰۱۹: ۱۴۰۱). در ۵ جولای ۱۹۷۵ اولین referendum کشور در مورد ماندن یا ترک جامعه اقتصاد اروپا برگزار شد. انتخابات حمایت عمده‌ای برای عضویت در اتحادیه با تعداد آرای ۱۷۳۷۸۵۸۱ (۶۷/۲٪) رای به ماندن در بازار مشترک در لحظه رای گیری نشان داد.

همه سازمانهای اقتصادی ملی و بین‌المللی برجسته بویژه صندوق بین‌المللی پول^۱ و سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه گزارشاتی در مورد پیامدهای مالی و اقتصادی احتمالی بریتانیا در سایه رای به برگزیت اعلام کردند. تقریباً تمام آنها یک چشم انداز اقتصادی منفی در مورد کناره‌گیری موثر بریتانیا از اتحادیه اروپا پیش‌بینی کردند. سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه در مورد افزایش مالیات با رای به برگزیت، هنگامی که بریتانیا اتحادیه اروپا را ترک کند هشدار داد (مانرز، ۲۰۱۶: ۴).

سرانجام در ۲۳ جولای ۲۰۱۶، پادشاهی متحد بریتانیا (UK) به ترک اتحادیه اروپا (EU) پس از ۴۳ سال عضویت رای می‌دهد. سوال مطرح شده در مجموعه قوانین فراندوم که رای دهندگان با آن مواجه می‌شوند این است که آیا پادشاهی متحد باید یک عضو اتحادیه اروپا باقی بماند یا آنرا ترک کند؟ ۵۱/۹٪ از افراد، رای به ترک اتحادیه و ۴۸/۱٪ رای به ماندن در اتحادیه دادند. میزان مشارکت در این فراندوم ۷۱/۸٪ با بیش از ۳۰ میلیون رای دهنده میباشد. در انگلستان همچون والز، میزان آرا به ترک اتحادیه ۵۳/۴٪ و میزان آرا به باقی ماندن در آن ۴۶/۶٪ میباشد. اسکاتلند و ایرلند شمالی باقی ماندن در اتحادیه را به ترتیب با آرای ۶۲٪ و ۵۵/۸٪ بدست آوردند (کمیسیون انتخابات بریتانیا، ۲۰۱۶).



شکل شماره ۱: وضعیت آرای مردم بریتانیا به فراندوم برگزیت

IMF
OECD
Manners

یونان به اصطلاح هانتینگتون، یک دموکراسی موج سوم میباشد و تاحدی یک گذشته استبدادی بر سیستم سیاسی فعلی آن غلبه داشته است. طیف سیاسی این کشور در ۱۹۷۵ مشخص میشود. عاقبت کمونیستها به یک حزب سیاسی قانونی در کشور تبدیل میشوند و در طی یک دهه، یونان به یک سیستم دوحزبی تبدیل می شود با رقابت انتخاباتی که تحت الشعاع حزب راستگرای میانه دموکراسی نوین^۱ و جنبش اجتماعی پان‌هلنیک(پاسوک)^۲ قرار می گیرد، با یک گروه استوار اما کوچکی از رای دهندگانی که حزب کمونیست استالینی^۳ را برمی‌گزینند. پایداری سیستم حزبی، از طریق استعمار پُستهای دولتی بوسیله احزاب سیاسی متصدی و بویژه حزب پاسوک، قابل پیش بینی میباشد که این حزب به مدت دو دهه برسرکار آمده و سپس برکنار می شود(کالایتزیدیس، ۲۰۱۵: ۱۲۸). سوسیالیستها اقدام به استعمار دستگاههای دولتی در تلاش برای تسویه امتیازات گذشته، تصحیح خطاهای گذشته و گسترش یک دولت کاملاً مرفه و بخشنده می کنند.

هر بخش از دستگاه های دولتی در اختیار کارگزاران و نمایندگان حزب پاسوک صرف نظر از شایستگی آنها و تنها براساس وفاداری و همکاری آنها با رهبران حزب پاسوک قرار می‌گیرند. اما چند سال بعد کابوس های یونان شروع می‌شود. بحران بدهی های ابرقدرت جهانی و به دنبال آن فروپاشی حساب مسکن در ایالات متحده در سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که اولین قربانی آن یکی از کوچکترین و آسیب پذیرترین اقتصادها در اتحادیه اروپا یعنی یونان می باشد. مطابق با عقیده مازورک(۲۰۱۶) یونان یکی از بدترین رکودهای اقتصادی را در اروپا بین ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ تجربه کرده است. علل احتمالی این رکود، بدهیهای سنگین خصوصی و عمومی، سیستم سیاسی ضعیف و مدیریت دولتی نامناسب، استفاده از نقدینگی رایج (یورو) و ضعف ساختاری در اقتصاد یونان میباشد. اقتصاد یونان هنوز با چشم اندازهای گرکزیت (خروج یونان از اتحادیه اروپا)، در خط مقدم بحران به سر میبرد. آسیب پذیری و ضعف اقتصادی یونان، نتیجه‌ای از روندهای موجود از دهه ۱۹۸۰ هستند(پیریشس، ۲۰۱۶: ۹۸). بویژه تمام دولتهای تشکیل شده در یونان مدل‌های

ND
PASOK
KKE
Kalaitzidis
Mazurk
Pirishis

اقتصادی را توسعه داده‌اند که اصولاً تحت الشعاع منافع سیاسی‌شان و نه منافع افراد در بلندمدت قرار گرفته‌اند. در نتیجه یونان در طول این مدت دچار بهره‌وری اندک و رشد ناکافی اقتصاد غیررقابتی گردیده است.

به رغم روند هم‌گرایی در برهه‌ی پس از جنگ جهانی دوم که باعث تشکیل بزرگترین اتحادیه منطقه‌ای با ۲۸ عضو شد این قاره اکنون با گرایش‌های واگرایانه قدرتمندی به شکل جدایی‌طلبی روبرو است که موجب نگرانی برخی از کشورهای اروپایی شده است، و اکنون گرایش‌های جدایی‌طلبانه در برخی از کشورهای اروپایی در وضعیت عملیاتی و در برخی دیگر در مرحله طرح درخواست و یا اقدام‌هایی برای اجرایی‌سازی رسیده که نمونه‌های مهم این واگرایی را می‌توان اکراین، کاتالونیا و باسک اسپانیا، منطقه فلامان بلژیک، ۶ منطقه در ایتالیا، جزایر سبسیل، ساردینی و کورسیکا از فرانسه، سرنوشت ۳۰۷ ساله اسکاتلند با انگلیس، خط‌ایجاد تندرو شدن راست‌گرایان افراطی خشونت طلب در آلمان، همچنین جدایی یونان از حوزه یورو و ائتلاف‌های مالی با اتحادیه اروپا و همه‌پرسی ۲۰۱۶ خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نشان می‌دهند که بحران‌های سیاسی و اقتصادی ۲ متغیر اصلی تأثیرگذار در ظهور گرایش‌های واگرایانه در اتحادیه اروپا بوده است (خسروی، ۱۳۹۵: ۱۵۱). در این تحقیق علل و عوامل واگرایی این کشورها با مطالعه موردی بریتانیا و یونان مورد پژوهش قرار گرفته است.

۲- پیشینه و نوآوری پژوهش

تاکنون در خصوص بررسی علل ظهور گرایش‌های واگرایانه در اتحادیه اروپا، مطالعه موردی بریتانیا و یونان پژوهشی انجام نشده است و این مسئله به نوبه خود، نوآوری و بدیع بودن پژوهش را به اثبات می‌رساند. اما در خصوص مسائل مربوط به اتحادیه اروپا و مشکلات آن پژوهش‌هایی انجام شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

-مهربان (۱۳۹۶)، تحقیقی را با عنوان "هویت‌های ملی - فروملی؛ عاملی برای واگرایی در اتحادیه اروپا" انجام داده است. یافته‌های آماری ارائه شده در مقاله نشان می‌دهد که گرایش به هویت‌های فروملی و ملی در مقابل هویت فراملی افزایش پیدا کرده است. با وجود تلاش‌های اتحادیه اروپا در راستای سیاست‌گذاری‌های مشترک هویتی، میزان تعلق خاطر به وفاداری

های فراملی فاصله چشم‌گیری با حد مورد انتظار اروپاگرایان دارد. در عوض گرایش به سمت هویت‌های فروملی و ملی و همچنین گسست از هویت فراملی روزبه‌روز روبه‌افزایش است. رویکرد هویت‌سازی مشترک اتحادیه اروپا پروژه‌ای است و این امر با ماهیت فرایندی هویت متناقض است. این مساله موجب واکنش و تقویت هویت‌های مقاومت در مقابل ماهیت دستوری هویت پروژه‌ای اتحادیه گشته و اتحادیه اروپا نظاره‌گر افزایش واگرایی ملی و فروملی در سطح کشورهای عضو است.

- قربانپور نجف‌آبادی و گودرزی (۱۳۹۵) تحقیقی را با عنوان "بحران اقتصادی و مالی اتحادیه اروپا و همگرایی سیاسی و امنیتی اروپایی" انجام داده‌اند. سال ۲۰۰۷ میلادی را می‌توان سرآغاز یکی از عمیق‌ترین و تاثیرگذارترین بحران‌های جهانی دانست. بحران مالی و اقتصادی جهان که از ایالات متحده آمریکا کلید خورد، به سرعت در میان سایر کشورهای عضو نظام سرمایه‌داری شیوع یافت و دامن آنها را نیز گرفت. اتحادیه اروپایی به عنوان یکی از مهمترین بازیگران نظام بین‌الملل با شالوده‌سیاسی و اقتصادی لیبرال دموکراتیک استثنایی بر این امر نبود، اما آنچه بیش از همه اهمیت این بحران و مدیریت آن در اتحادیه اروپایی را نزد تحلیل‌گران برجسته‌تر ساخت، تاثیر این بحران بر روند همگرایی سیاسی و امنیتی اروپایی بود. از ابتدای شکل‌گیری بحران تا کنون این سوال نزد صاحب‌نظران مطرح بوده و هست که بحران مالی و اقتصادی اروپا چه تاثیری بر همگرایی سیاسی و امنیتی اتحادیه برجای گذاشته است. فرضیه این مقاله این است که نظر به بنیان اقتصادی همگرایی اروپایی - به رغم موفقیت اتحادیه اروپایی در مدیریت این بحران - بحران مالی و اقتصادی اروپا ضمن آسیب زدن به همگرایی سیاسی و امنیتی اروپا، به دلیل روند کند احیای اقتصادی و شکننده بودن اقتصاد اروپا، همچنان سایه تهدید خود را بر فراز همگرایی سیاسی و امنیتی اروپایی حفظ نموده است.

- صباغیان و باقری (۱۳۹۶)، تحقیقی را با عنوان "بررسی و تحلیل ساختارمند روابط بریتانیا و اتحادیه اروپا از عضویت تا برگزیت (بر اساس رویکردهای بین‌حکومت‌گرایی و فراملی‌گرایی)" انجام داده‌اند. این مقاله با بهره‌گرفتن از نظریات منطقه‌گرایی بین‌حکومت‌گرایی و فراملی‌گرایی این فرضیه را مطرح می‌کند که تمایلات بیشتر فراآتلانتیکی بریتانیا که در

«روابط ویژه» با ایالات متحده خود را نشان داده است و همچنین تمرکز بیش از حد قدرت در نهادهای اتحادیه که به واگذاری هرچه بیشتر حاکمیت منجر می‌شد، از مهم ترین عوامل بی میلی و در نهایت رای به خروج این کشور در همه پرسی ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ بود.

-آقایی و نیکنامی (۱۳۹۷)، تحقیقی را با عنوان "رویکرد اتحادیه اروپا در برابر بحران منطقه یورو" انجام داده اند. این مقاله در پی تبیین همبستگی میان همگرایی و گرایش‌های جدایی طلبانه در اروپاست. بررسی‌های موجود نشان می‌دهد که به کارگیری سیاست‌های اتحادیه اروپا درباره اقلیت‌ها از جهتی هویت‌های قومی و محلی را تقویت می‌کند و به آن‌ها اجازه خواهد داد تا در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با سرنوشت خود نمایندگانی داشته باشند؛ بنابراین دریچه‌ای برای گریز از چارچوب‌های متصلب دولت‌های متبوع‌شان بر روی آن‌ها می‌گشاید. از سویی دیگر با تعدیل حاکمیت‌های ملی کشورهای عضو، مجال برای نقش پررنگ‌تر اقلیت‌ها در سیاست‌های ملی باز می‌کند.

-ایمانی خوشخو (۱۳۹۶)، پایان نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان "ریشه‌ها و پیامدهای برگزیت بر سیاست داخلی و خارجی بریتانیا" به نگارش درآورده است. وی فرضیه خود را بر این مبنا قرار داده که سیاست معطوف به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا یا برگزیت تحت تأثیر سه عامل تقابل تاریخی-فرهنگی این دولت با اتحادیه، مواضع انتخاباتی دیوید کامرون در آستانه دومین دوره نخست وزیری و بحران مهاجرت قرار داشته و پیامدهای متعددی را در ابعاد اقتصادی، تجاری و نیروی کار برای این کشور به همراه دارد.

-دیمیترو و گویانز (۲۰۲۱)، تحقیقی را با عنوان "سوابق خروج از اتحادیه اروپا: نقش نوستالژی و گرایش به تفاوت در اسپانیا، ایتالیا و یونان" انجام داده اند. این مطالعه نگرشهایی را درمورد شکاکیت نسبت به جامعه اروپا در سه کشور مدیترانه‌ای: اسپانیا، ایتالیا و یونان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. بطور ویژه، ما با ترسیم نظریه تقابل فرهنگی، بررسی می‌کنیم که چگونه احساس عمومی غربت و انکار ارزشهای نئولیبرال مثل تنوع اجتماعی و فرهنگی، بر نگرش شکاکیت به اروپا در شهروندان و نیز بر تمایل آنها به ترک اتحادیه اروپا اثر می‌گذارد. بر مبنای داده‌های تحقیقی ناشی

از مرکز تحقیقات پیو^۱ ما ابتدا دریافتیم که نگرش‌های همسو با تنوع قومی، مذهبی و نژادی، تمایل شهروندان به ترک اتحادیه اروپا را در اسپانیا و ایتالیا و نه در یونان، پیش بینی می‌کنند. درحالی که شهروندانی با میزان حس غربت بیشتر، آمادگی بیشتری برای ترک اتحادیه اروپا در اسپانیا و یونان و نه در ایتالیا نشان می‌دهند. این مقاله در بحث جاری در مورد شکاکیت به اروپا شرکت کرده و استدلال می‌کند که نظریه تقابل فرهنگی ممکن است نقشی حیاتی در گزارش نگرش‌های فرهنگی و سیاسی شهروندان در رابطه با اتحادیه اروپا داشته باشد.

نوآک و کریمادس (۲۰۱۷)، تحقیقی را با عنوان **"برگزیت و اتحادیه اروپا: ملاحظات قانونی و نهادهای عمومی"** انجام داده‌اند. در ۲۳ جولای ۲۰۱۶، پادشاهی متحد بریتانیا (UK) به ترک اتحادیه اروپا (EU) پس از ۴۳ سال عضویت رای می‌دهد. اما این پایان ماجرا نبود بلکه مسائل زیادی برای حل و فصل باقی مانده بود. این تحقیق گام‌های سیاسی و سازمانی را که بوسیله اتحادیه اروپا و بریتانیا در زمینه رای گیری برگزیت برداشته شده است یا باید برداشته شوند را بررسی کرده است و بررسی نموده که در ماه‌ها و سالهای آینده وضعیت به چه صورت خواهد بود. این تحقیق در دوره‌های وسیعی احتمال همکاری آینده بین اتحادیه و عضو جداشده از آنرا تحلیل می‌کند و در نهایت نتایجی که جداشدن یک دولت عضو مهم برای سایر سیاستهای اتحادیه و برای اتحادیه به تنهایی ممکن است در برداشته باشد را مطالعه می‌کند.

کالایتزیدیس و زاهاریادیس (۲۰۱۵)، تحقیقی را با عنوان **"مشکلات یونان در انطباق با اتحادیه اروپا"** انجام داده‌اند. بحران بدهیهای ابرقدرت جهانی و بدنبال آن فروپاشی حباب مسکن در ایالات متحده در سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که اولین قربانی آن یکی از کوچکترین و آسیب پذیرترین اقتصادها در اتحادیه اروپا یعنی یونان می‌باشد. اما چرا یونان به شکست ما در این مقاله، معتقدیم شکست یونان در اتحاد و انطباق با سیاست های اتحادیه اروپا و تبدیل شدن به یک عضو موفق جامعه اروپایی چند ریشه بومی و داخلی دارد:

(۱) توسعه تاریخی آن و گذار آن به دموکراسی در دهه ۱۹۷۰ سبب شده است تا سیاستهایی از نوع مانوی در کشور تشکیل شده وهمه‌گیر شوند. (۲) این سیاستهای مقابله‌ای توسط حزب

Pew
2 Novak & Cremades
3 Kalaitzidis & Zahariadis

سویالیست در تلاش برای ثبت حاکمیت خود و استعمار دولت مورد بهره برداری قرار گرفتند. (۳) مستعمره کردن دولت توسط حزب حاکم، سبب به هم ریختگی و نابسامانی غیرقابل اجتناب در ساختار نهادی عمومی و عوامگرایی در مسند زمامداری و نظام پاتروناژ و پارتی بازی در طرفین آن شده است. (۴) رهبری یونان قادر نیست چشم انداز بلندمدتی از کشور بعنوان یک عضو کامل و بهره ور از اتحادیه اروپا ارائه دهد.

-سوولز(۲۰۱۷)، تحقیقی را با عنوان "برگزیت و خدمات مالی مبتنی بر انگلیس" انجام داده است. در این مقاله سعی شده است تا موضوعات مالی که انگلیس با اجرای برگزیت با آن مواجه می شود، بررسی گردد. برای مثال اولین آن در سال ۲۰۱۷ ترک بازار اتحادیه اروپا بود. با اجرای برگزیت برخی سوال ها مطرح می شود که انگلیس با آن ها چکار می کند. برخی از مهم ترین این ابهامات وضعیت حقوق گذرنامه برای بانک های اروپایی مستقر در انگلستان و امکان مبادلات ارزی شرکت های اروپایی است که در این مقاله سعی شده به آن ها پاسخ داده شود.

-جینگز و لودج(۲۰۱۹)، تحقیقی را با عنوان "برگزیت، تایدز^۱ و کانوت^۲؛ سیاست شکنی دولت انگلیس" انجام داده اند. نتیجه و پیامدهای همه پرسی انگلیس توجهات ویژه ای را به خود جلب کرده است. حتی اگر برخی از زمینه هایی که همه پرسی را شکل داده است چندان منحصر به فرد برای انگلستان نباشد، مسیر برگزیت محصول آسیب شناسی های متمایز از دولت و سیاست انگلیس است. این مقاله سه دیدگاه تحلیلی یا مگا روند که دولت کامرون از طریق همه پرسی به دنبال آن است را در نظر گرفته است: ۱-چشم انداز سیاست انتخاباتی که تمرکز روی چرخش پوپولیستی-ناسیونالیستی و تکه تکه کردن سیستم حزب انگلیس است. ۲- چشم انداز پارادایم سیاست غالب که به بحران خاموش نئولیبرال اشاره دارد. ۳-همه پرسی به عنوان اثرات جانبی سیاسی کردن و سیاست تنظیمی دولت است. بر اساس این چشم انداز، ما پیامدهای احتمالی برگزیت را برای آینده دولت انگلیس و لیبرال دموکراسی منعکس می کنیم.

1 Sowels

2 Jennings & Lodge

۳ اشاره به داستان پادشاه کانوت و تایدز دارد.

4 tides and Canute

در یک نگاه کلی مباحث مطرح شده در پیشینه تحقیق را می‌توان در سه قسمت پژوهش‌های انجام شده در حوزه واگرایی در اتحادیه اروپا، واگرایی بریتانیا و واگرایی یونان تقسیم بندی نمود. اگرچه پژوهش‌های نسبتاً متعددی در حوزه واگرایی بریتانیا انجام شده اما این تحقیق از حیث موشکافی دلایل اقتصادی واگرایی بریتانیا و دلایل واگرایی یونان در نوع خود نوآوری داشته است.

۳- مبانی و مفاهیم نظری

چارچوب نظری این تحقیق در قالب نظریات رئالیسم مطرح می‌گردد. نظریات پارادایم واقع‌گرایی (رئالیسم) مربوط به بحث جدایی دو کشور یونان و بریتانیا از اتحادیه اروپا بوده که در ادامه توضیح داده می‌شود.

۳-۱- واقع‌گرایی (رئالیسم)

واقع‌گرایی مهم‌ترین، پایدارترین و پرجاذبه‌ترین نظریه جریان اصلی روابط بین‌الملل است که شعبات، شاخ و برگ‌ها و نظریه پردازان نسبتاً زیادی را به خود اختصاص داده است. از جمله مایکل دوایل به سه سنت واقع‌گرایی یعنی بنیادگرایی متأثر از ماکیاوولی، ساختارگرایی متأثر از هابز و تکوین‌گرایی متأثر از روسو اشاره دارد. واقع‌گرایی در قرن بیستم به دو صورت بروز کرد: ۱- طرفداران مفهوم قدرت به عنوان هنجار ۲- دیدگاه دیگر از اصطلاح قدرت در مفهومی غیرهنجاری و تحلیل در چارچوب برداشتی پیچیده تر از نظام بین‌المللی استفاده کرد. از اواخر نیمه اول قرن بیستم نویسندگان واقع‌گرا به ارائه دیدگاه پرداختند که افکار آنها تأثیر عمده‌ای بر رشد واقع‌گرایی داشت. این نویسندگان عبارتند از: ای. اچ. کار، رینولد نیبور، فردریک شومان، آرنولد ولفرزد، ریمون آرون، جرج کنان و هانس جی مورگنتا. اچ. کار ضمن آنکه واقع‌گرایی را به عنوان پایان آرمان‌گرایی مطرح کرد گفت عالم باید واقعیت‌ها و هست‌ها را بپذیرد و به تحلیل پیامدهای آن بپردازد.

او ضمن پذیرش نسبی آرمان‌پردازی‌ها و تغییر و اصلاح می‌نویسد: همیشه باید نقطه عزیمت واقعیت موجود باشد و اندیشه سیاسی باید بین آرمان و واقعیت توازن ایجاد کند. نیبور به عنوان عالم‌الهیات پروتستان بر این باور بود که گناه اولیه انسان او را آلوده کرد و لذا انسان

آماده شرارت است. او سیاست بین‌الملل را تلاش برای کسب و حفظ قدرت می‌داند و به حکومت جهانی بی‌اعتناست. از نظر شومان مؤلفه‌های واقع‌گرایی از این قرارند: هیچ اقتداری بالاتر از واحدهای سیاسی خودمختار وجود ندارد، بقاء یا حفظ خود هدف نهایی هر دولتی است، بنیان رفتار دولتها بر بی‌اعتمادی استوار است، قدرت همان توانایی نظامی یا توانایی نبرد است، صلح هدف نیست بلکه شرط لازم برای افزایش قدرت نسبی است و اصول اخلاقی صرفاً ارزش تبلیغاتی دارند. از نظر ولفرز دولت‌ها سه هدف اساسی را در سیاست خارجی خود دنبال می‌کند: ۱- گسترش ملی ۲- حفظ جامعه ملی ۳- انکار خود ملی. همچنین وی علاوه بر دولت‌ها بر مداخله کنش‌گران فروملی، فراملی و فوق‌ملی در صحنه جهانی تأکید دارد. ولفرز بر موازنه قدرت در روابط بین‌الملل نیز تأکید می‌کند و می‌مانند ای. اچ. کار در مواردی نظرات خود را در جایی میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی جستجو می‌کند. آرون نیز مانند دیگر واقع‌گرایان به واحدهای سیاسی مستقل اشاره می‌کند که هدف اصلی آنان تضمین امنیت و حفظ بقاء خودشان است به علاوه به سرشت تجاوزکار بشر توجه دارد. کنان سرشت بشر را غیرمنطقی، خودخواه، سرکش و متمایل به خشونت می‌داند. کنان معتقد است که اصول اخلاقی فردی را نمی‌توان به روابط بین‌دولت‌ها تعمیم داد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۹۸).

۲-۳- سازه‌انگاری^۱

سازه‌انگاران به هویت و منافع دولت به مثابه بالاترین محصول یک روند تاریخی می‌نگرند. در این میان به نظر آن‌ها هویت مقدم بر منافع است. سازه‌انگارانمانند جفرسون^۲، ونت^۳ و کاتزنشتاین^۴ اعتقاد دارند که ما به دنبال هویت خود به دنبال منافع می‌رویم و هویت و منافع نیز در قالب جمع معنا می‌دهند و یک دولت هیچگاه به صورت فردی نمی‌تواند هویت و منافع خود را تعریف نموده و ارزیابی نماید. سازه‌انگاران کل‌گرایی چون کراتوکویل و راگی^۵ که ساختارها و فرایندهای داخلی و بین‌المللی را دو چهره نظم اجتماعی جهانی واحد می‌بینند و به بررسی رابطه قوام بخش متقابل میان این نظم و دولت می‌پردازند، به مسئله تغییر بیشتر

1 Constructivism
2 Jefferson
3 Went
4 Katzenstein
5 Kratochville and Ragi

توجه دارند. کوزولسکی و کراتوکویل به صراحت به دنبال توضیح تحول در نظام بین‌الملل‌اند. آنان بر این اعتقادند که در سیستم بین‌الملل کنشگران از طریق کنش هایشان نظام را بازتولید یا متحول می‌سازند. هر نظام بین‌الملل ساختارهای ثابتی ندارد، بلکه ساختارهای آن برای بازتولید خود، وابسته به رویه‌های کنشگران است. تغییر بنیادین نظام بین‌الملل هنگامی رخ می‌دهد که کنشگران از طریق رویه‌های خود، هنجارها و قواعد تشکیل دهنده تعاملات بین‌المللی را تغییر می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۵۰).

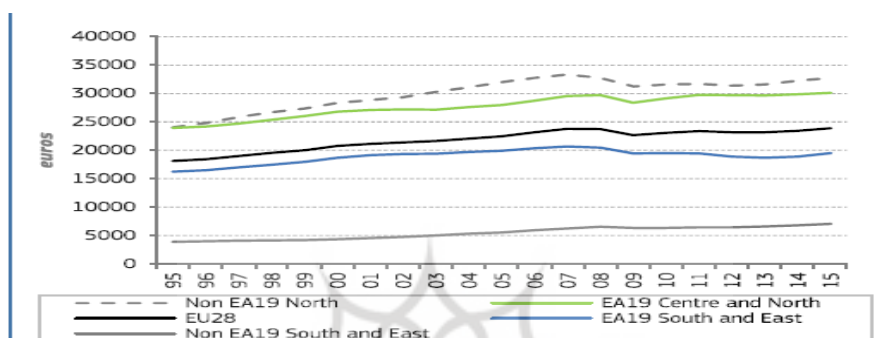
۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- واگرایی در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی در اتحادیه اروپا

همگرایی عملکرد اقتصادی و اجتماعی که در سرتاسر اتحادیه اروپا طی دو دهه گذشته جریان داشته است با بحران سال ۲۰۰۸ متوقف شد، اگرچه این موضوع اخیراً به تدریج به ثبات رسیده و در واقع معکوس شده است. ابعاد کلیدی که باید در این راستا بررسی شوند محرک‌های اصلی GDP و نابرابریهایی مانند دستمزدها، نرخ اشتغال، بیکاری و همچنین توسعه درآمدی در میان جمعیت کاری است که با شدت بیشتری تحت تاثیر این بحران قرار گرفته‌اند. واگرایی سرانه تولید ناخالص داخلی نشان دهنده توسعه معکوس در برخی از دولتهای عضو است. پراکندگی سرانه تولید ناخالص داخلی از سال ۱۹۹۵ نسبتاً پایدار بود، که برخی همگرایی‌ها در EU28 در نتیجه فرایند جبران عقب ماندگی، و روندهای نسبتاً واگرا در EA19 وجود داشت. این نشان دهنده کاهش پیش از بحران در پراکندگی بین نواحی جغرافیایی عمده بود و در بحران سال ۲۰۰۸ متوقف شد و در شرایط نسبی معکوس شد. دولتهای عضو که در دهه ۲۰۰۰ به هم ملحق شدند تا حدی گیر افتادند. در حالی که سرانه تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو شمالی خارج از حوزه یورو به صورت گسترده ای با ثبات باقی ماندند (همچنین تغییرات بالقوه ای در نرخ تبادل ارزی در مقابل یورو صورت گرفت).

در حوزه یورو، تغییرات در سرانه تولید ناخالص داخلی بیشتر متغیر بودند، که دولتهای عضو در جنوب و شرق عمدتاً از اواسط دهه ۲۰۰۰ عقب ماندند و رشد آنها در سالهای ۱۵- ۲۰۱۴ دوباره شروع شد. به صورت معکوس، آنهایی که در سطوح مرکزی سرانه تولید ناخالص داخلی

بودند سطح تغییرات آنها به صورت گسترده ای در مقایسه با EU28 ثابت باقی ماند. در مجموع، در حالی که به نظر می رسد فرایند تدریجی جبران عقب ماندگی همسان با دهه های گذشته باشد، از اواسط دهه ۲۰۰۰ و بحران در سال های ۰۹-۲۰۰۸، الگوهای همگرایی در حوزه یورو متوقف شد (کلگ، ۲۰۱۶: ۹۹).

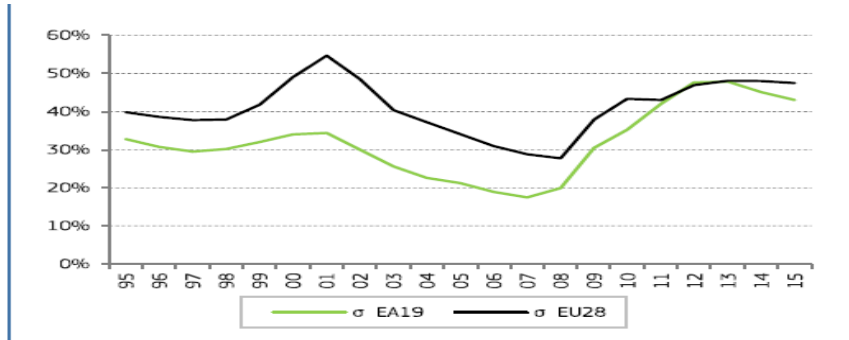


نمودار شماره ۱: سرانه تولید ناخالص داخلی براساس مناطقی در اروپا (۲۰۱۳-۲۰۰۳).

نکته: مقادیر از دست رفته MT در سالهای ۱۹۹۹-۱۹۹۵ که برای محاسباتی از میانگین وزنی ثابت ماندند. منبع: یورو استات.

۴-۲- واگرایی در اشتغال و بیکاری

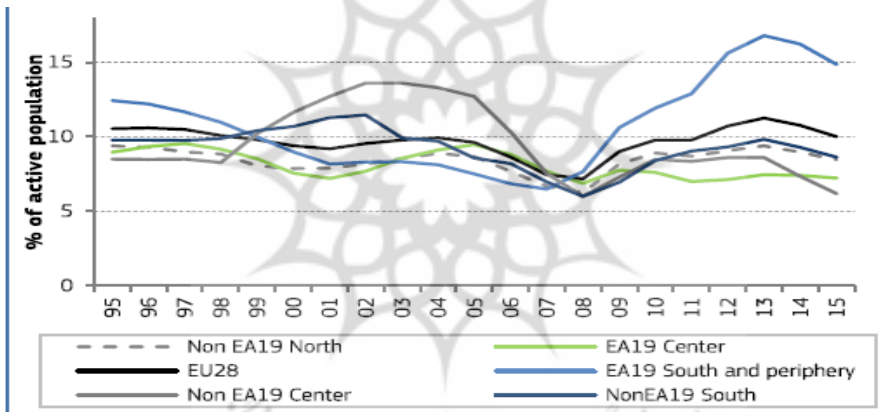
دهه قبل از شروع بحران توسط برخی همگرایی گسترده در اتحادیه اروپا در نرخ اشتغال و همچنین نرخ بیکاری مشخص شد. با این حال، زیربنای این همگرایی ترکیب ناپایداری از هزینه های واحد کاری و اگر، رشد بهره وری کم، و کاهش نرخ بهره واقعی می باشند. از سالهای ۰۹-۲۰۰۸، نرخ اشتغال و بیکاری مجدداً و اگر شدند که عمدتاً به دلیل توسعه نامطلوب در حوزه یورو است. این نرخ معکوس در سال ۲۰۱۳ متوقف شد و در سالهای ۱۵-۲۰۱۴ نرخها مجدداً همگرا شدند. روندها در نرخ بیکاری نشان دهنده واگرایی قوی در بحران و ثبات از سال ۲۰۱۳ است. با این حال باید ذکر کرد که این همراه با سقوط نسبتاً کم نرخ فعالیتها بود (ارنست، ۲۰۱۵: ۸۷).



نمودار شماره ۲: پراکندگی کلی در نرخ بیکاری (۲۰۱۵-۱۹۹۵).

نکته: داده‌های از دست رفته HR 2000-01، که برای محاسبات پراکندگی ثابت

ماندند. منبع: یورو استات، LFS، نکته: نرخ اشتغال و بیکاری (۶۴-۱۵)



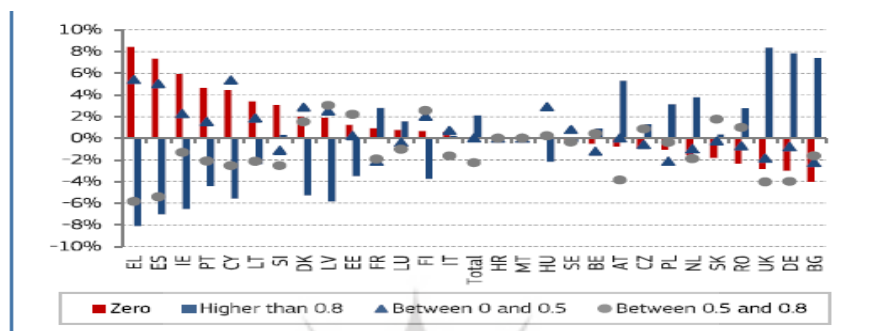
نمودار شماره ۳: میانگین نرخ بیکاری براساس منطقه (۲۰۱۵-۱۹۹۵).

نکته: داده‌های از دست رفته HR2000-01، که برای محاسبات میانگین وزنی ثابت

ماندند. منبع: یورو استات، LFS، نکته: نرخ اشتغال و بیکاری (۶۴-۱۵).

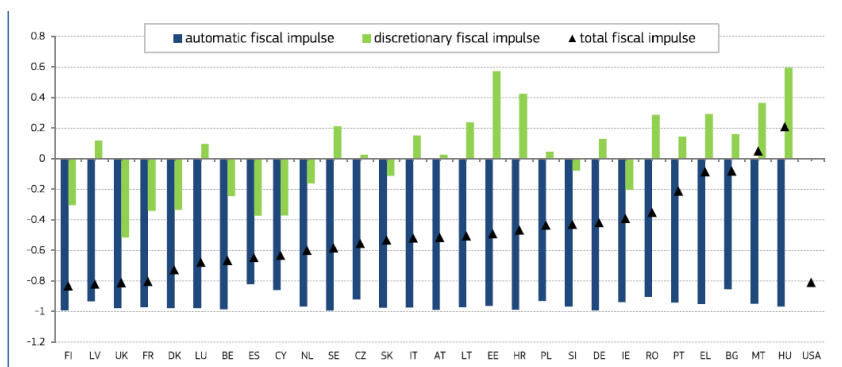
این روندها در اشتغال و بیکاری همراه با قطبی سازی اشتغال بین خانوارهایی در کشورهای عضو بود. در برخی از کشورهای عضو، تغییرات بسیار قابل توجهی در توزیع سختی کار در بین خانوارها از دوره پیش از بحران وجود داشت. این تغییرات بیشتر نسبت به خانواده‌هایی بود که سختی کار پایین ۵۰-۰٪ داشتند (به ویژه در یونان، اسپانیا، ایرلند، پرتغال، قبرس

و لیتوانی) یا تغییرات نسبت به خانواده‌هایی که سختی کار آنها بالای ۸۰٪ بود (به ویژه در بلغارستان، آلمان و انگلستان). موقعیت در یک سوم کشورهای عضو تقریباً پایدار بود (فرانسه، لوکزامبورگ، فنلاند، ایتالیا، کرواسی، مالتا، مجارستان، سوئد، و بلژیک) (ارنست، ۲۰۱۵: ۹۴).



نمودار شماره ۴: تغییر در توزیع سختی کار بین خانواده‌ها (۲۰۱۳-۲۰۱۶).

نکته: آخرین داده‌های در دسترس در زمان پیش نویس. سال ۲۰۱۳، سال مرجع درآمد است. منبع: محاسبات DG EMPL براساس داده‌های مقطعی EU-SILC سال ۲۰۱۴ و ۲۰۰۷ (UDB). اتحادیه پولی ویژگی‌های خاصی دارد که مرتبط با عدم وجود مسیر تطبیقی نرخ تبادل و عملکرد سیاست مالی و پولی است. مقوله‌های موجود تاکید می‌کنند که شوک‌های نامتقارن می‌توانند واگرایی کوتاه مدت در عملکرد اجتماعی-اقتصادی در حوزه یورو ایجاد کنند و توسعه نامطلوب می‌تواند به مدت طولانی تری، به ویژه در ارتباط تضعیف رقابتی بودن، تداوم یابد. به عنوان مثال، به دنبال رکود داخلی قوی (۱۰٪)، دستیابی به پیامدهای مشابه به نرخ تبدالی ثابت در مقایسه با نرخ تبادل منعطف چهار سال بیشتر طول می‌کشد (موارد دیگر ثابت می‌مانند). به همین ترتیب، تطبیق از طریق ارزیابی مالی در مقایسه با تطبیق از طریق ارزیابی نرخ تبادل ارزش، ۴-۵ سال بیشتر طول می‌کشد.



نمودار شماره ۵: همبستگی بین انگیزه مالی و تغییر در شکاف خروجی (۲۰۱۵-۱۹۹۶) - انگیزه

مالی خودکار، انگیزه مالی اختیاری، و انگیزه مالی کلی

- نکته: انگیزه مالی به عنوان تغییر در موقعیت وام خالص، هم در مولفه های کلی یا اختیاری

است (منطبق با تنظیمات ساختاری براساس روند GDP رویکرد نقص بیش از حد - UBLGA)

یا مولفه خودکار (تغییرات کلی منهای مولفه های اختیاری). منبع: AMECO.

رویداد شوک های نامتقارن، ثبات اقتصادی موثر و کلان و ظرفیت تطبیقی اقتصادهای ملی جزو عوامل کلیدی برای فراهم کردن پشتیبانی موثر برای اقتصاد ملی در بافتی از اتحادیه اقتصادی و پولی هستند. آنها همچنین برای تقویت همگام سازی چرخه های تجاری اهمیت دارند و باعث می شوند که سیاست پولی رایج موثرتر باشد. به علاوه، حتی شوکهای متقارن می توانند اثرات نامتقارنی داشته باشند چرا که کانالهای انتقال در بین جوامع اقتصادی متفاوت هستند که نشان دهنده تفاوت در ساختارهای اقتصادی است. انعطاف پذیری نسبت به شوک نامتقارن اهمیت بیشتری دارد چون شواهدی وجود دارند که از زمان معرفی یورو، حداقل شوکهای نامتقارن زیادی مانند قبل وجود دارند (همانطور که توسط پراکندگی در نرخ رشد اندازه گیری شد. همچنین، سطوح اشتراک گذاری ریسک و تحرک کارگری در حوزه یورو نسبتاً کم باقی ماندند).

در این بافت، کارکرد تثبیت کننده های خودکار و مکانیسمهای مختلفی وجود دارند که به بازار کار امکان می دهند تا اثرات شوکهای بعدی را بر کارکردهای ملایمی از EMU تنظیم نمایند. اکثراً تثبیت اقتصادی مالی کلان از طریق تثبیت کننده های خودکار به دست می آید.

سیاست‌های مالی اختیاری در اروپا در جهت دور تجاری^۱ برای تقریباً نیمی از دولتهای عضو از سال ۱۹۹۵ بود، در حالی که در تغییرات خودبخودی کلی در وضعیت مالی قویاً مرتبط با تغییراتی در شکاف خروجی بود. در مجموع، در اتحادیه اروپا فقط تعدادی از کشورها (فنلاند، لتونی، انگلستان، فرانسه، و دانمارک) این احتمال را تجربه کردند که وضعیت سیاسی مالی آنها برخلاف جهت دور تجاری باشد همانطور که در آمریکا به صورت میانگین طی دو دهه قبل بوده است (تاتسیراموس، ۲۰۱۴: ۱۵۲).

۳-۱-۴- دلایل واگرایی بریتانیا از اتحادیه اروپا

بریتانیا از همان ابتدای تشکیل اتحادیه ساز ناکوک می نواخت. بریتانیا عضو معاهده رم (سازنده جامعه اقتصادی اروپا) نشد و در ادامه برای عضویت در جامعه اقتصادی اروپا دو تقاضا داد که هر دو مرتبه از سوی دولت فرانسه وتو شد، زیرا دولت بریتانیا شرایط آن را نداشت. چندی نگذشت که با روی کار آمدن حزب کارگر بر تخت قدرت تقاضا برای برگزاری همه پرسی برای ماندن یا نماندن از اتحادیه اروپا مطرح شد. در پنجمین روز از ژوئن ۱۹۷۵ همه پرسی در پاسخ به این سوال که آیا مردمان بریتانیا خواهان ماندن در جامعه اقتصادی اروپا هستند یا خیر؟ برگزار شد. در نهایت بریتانیایی ها با ۶۷/۲ درصد خواهان ماندن بریتانیا در جامعه اقتصادی اروپا شدند.

از حیث حاکمیت نیز بریتانیایی ها به خصوص در حوزه انگلستان بر این نظرند که اتحادیه اروپا حس ملی گرایی آنها را درک نمی کند و اتحادیه تابعیت را نه یک مسئله ملی بلکه یک موضوع فرهنگی می داند که این برای مردمان انگلستان غیر قابل تحمل است و مردم بریتانیا پیوندهای اجتماعی کمی با اروپا دارند. اینان همچنین اضافه می کنند که خواهان بازگشت قدرت تصمیم گیری از اتحادیه به کشورشان هستند و استقلال کشورشان در تصمیم گیری ها را خواستارند و بر این نظرند که بریتانیا خارج از اتحادیه اروپا می تواند قدرت قانون گذاری بیشتری برای خود داشته باشد و مخالف ادغام بیشتر حوزه سیاست داخلی با اتحادیه اند (پیو گلوبال، ۲۰۱۶: ۲۰۸). زیرا براساس قانون الحاق بریتانیا به اتحادیه در سال ۱۹۷۲ این کشور تابع قوانین

اتحادیه اروپایی شد و این قوانین بر قوانین داخلی بریتانیا توافق یافت. دیوان دادگستری اروپایی نیز در واقع نقش دیوانعالی این کشور را ایفا می‌کند و با لغو قانون جوامع اروپایی ۱۹۷۲، قوانین بریتانیا بار دیگر مرجع اصلی قانونی در این کشور خواهند شد.

۳-۲-۴- نقش مسئله مهاجرت در تحقق برگزیت

گرچه از ابتدای قرن بیستم حتی و پیش از آن، مهاجرت به کشورهای اروپایی جزو آرزوهای جوانان سرزمینهای کمتر توسعه یافته بود، اما این پدیده از آغاز قرن بیستم، با رشد اقتصادی و همچنین شکل‌گیری بازارهای گسترده کار در منطقه اروپا، سرعت بیشتری به خود گرفت و گرچه مهاجران به هدف بالا بردن سطح زندگی اقتصادی یا به دلایل مختلف سیاسی، خاک اروپا را برای زیستن انتخاب کردند، اما هیچگاه این مسئله مورد علاقه کشورهای مهاجر پذیر نبود. در حقیقت بحرانی که هم اکنون سایه تاریکش فضای انسانی را در جهان معاصر و تمدن‌های نوین تحت پوشش قرار داده است، بحران مهاجرت است؛ به مرور زمان مهاجرت‌های افسار گسیخته و بی‌رویه به خصوص از شرق اروپا به طرف غرب این قاره موجب نگرانی برخی از سیاست‌گذاران و مردم اروپای غربی شده است که با توجه به بحران‌های مالی گاه و بیگاه که در سالهای قبل بوجود آمده، موجب حساس شدن بیشتر مردم این کشورها گردیده و چالشی چهار وجهی با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی سیاسی را بوجود آورده است. این چالش مشکلات زیادی را برای کشورها حتی در حوزه‌های امنیتی بوجود آورده است و همین امر موجب واکنش منفی بیشتر مردم انگلستان نسبت به هجوم مهاجران به این کشور شده بطوریکه موضوع مهاجرت یکی از مهمترین ملاک‌های تصمیم‌گیری مردم انگلستان در مورد برگزیت بوده است (بتیستی، ۲۰۱۵: ۱۱۹).

موضوع تغییر در قانون مهاجرت یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های انگلیس برای به همه پرسى گذاشتن جدایی یا ماندن در اتحادیه اروپا بوده است. یکی از مهمترین شعارهای کامرون نیز سخت‌تر کردن سیاست‌های مهاجرتی و محدود کردن گسترش قدرت اتحادیه اروپا بود (کیانی، ۱۳۹۴: ۳۳). طبق قوانین اتحادیه اروپا، شهروندان ۲۸ عضو اتحادیه اروپا می‌توانند در قلمرو این اتحادیه به صورت آزادانه رفت و آمد کنند. اما مهاجرت‌های گسترده از کشورهای شرق اروپا

به کشورهای غرب و شمال اروپا برای برخی کشورهای اروپایی به خصوص انگلیس در دس‌آفرین شده بود. بر همین اساس ابتدا، کامرون در صدد بود تا با بیان طرحی برای اتحادیه اروپا و با تغییر برخی و شرایط ضوابط، موجبات حمایت بیشتر جامعه انگلیس از اتحادیه، رفاه اقتصادی شهروندان اتحادیه اروپا و کاهش مهاجرت‌های بی‌رویه به کشورهای عضو را فراهم کند (ایمانی خوشخو، ۱۳۹۶: ۵۴).

۴-۴-۴- دلایل واگرایی یونان

۴-۴-۴-۱- آشفتنگی و رنجش یونان با الحاق به اتحادیه اروپا

بحران بدهی‌های ابرقدرت جهانی و بدنبال آن فروپاشی حباب مسکن در ایالات متحده در سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که اولین قربانی آن یکی از کوچکترین و آسیب‌پذیرترین اقتصادها در اتحادیه اروپا (اتحادیه اروپا) یعنی یونان می‌باشد. اقتصاد به یغمارفته این کشور، ما را به یاد رکود اقتصادی بزرگ ایالات متحده در دهه ۱۹۳۰ با آشفتنگی و نابسامانی در نرخ بیکاری، وضعیت گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیری که قربانی قطع بودجه شدید شده و تلاش می‌کنند همچنان در جریان شناور بمانند، عوام‌گرایی و خشونت در کوچه و خیابان‌هایشان می‌اندازد. مفسرین و گزارشگران اخبار فی‌نفسه زیاده‌روی کرده و به فروپاشی غیرعادی اقتصاد یونان و ترسیم قرینه‌های تاریخی اشاره کرده‌اند که متکی بر آزمون زمان مثل یونان نیستند و همچون دوره بین دو جنگ جهانی در آلمان، یونان را یک جمهوری وایمار مدرن نامیده‌اند. سایرین نگران هستند آیا ساختار قانون اساسی یونان به بقای خود ادامه می‌دهد یا خیر. هنوز سایرین - همچون یک سیاستمدار آلمانی از جناح محافظه‌کار از دولت صدراعظم آلمان، آنگلا مرکل - ابراز نگرانی کرده است که یونان هیچ گزینه دیگری ندارد باید خودش و ساختار پولی‌اش را از اتحادیه اروپا خارج کند. با توجه به مطالعات صورت گرفته به نظر می‌رسد سه دلیل اصلی منجر به واگرایی یونان از اتحادیه اروپا شده است: رشد تاریخی یونان (توسعه سیاسی از ۱۹۷۵)، ساختار نهادی یونان و ظرفیت مدیریت و رهبری یونان.

۴-۴-۲- توسعه سیاسی و اقتصادی ناهمگون از سال ۱۹۷۵:

یونان به اصطلاح هانتینگتون، یک دموکراسی موج سوم می‌باشد و تاحدی یک گذشته استبدادی بر سیستم سیاسی فعلی آن غلبه داشته است. طیف سیاسی این کشور در ۱۹۷۵ مشخص می‌شود.

عاقبت کمونیست‌ها به یک حزب سیاسی قانونی در کشور تبدیل می‌شوند و در طی یک دهه، یونان به یک سیستم دوحزبی تبدیل می‌شود با رقابت انتخاباتی که تحت الشعاع دموکراسی جدید محافظه کار و جنبش اجتماعی پان‌هلنیک آقرار می‌گیرد، با یک گروه استوار اما کوچکی از رای دهندگانی که حزب کمونیست استالینی^۳ را برمی‌گزینند. پایداری سیستم حزبی، از طریق استعمار پُستهای دولتی بوسیله احزاب سیاسی متصدی و بویژه حزب پاسوک، قابل پیش بینی می‌باشد که این حزب به مدت دو دهه بر سرکار آمده و سپس برکنار می‌شود. با وجود اینکه الحاق و بهم پیوستگی سیستم حزب سیاسی در یونان سبب پایداری زیاد سیستم با تنها دو حزب موجود با سیصد نماینده دولتی میشود، آن همچنین استقلال زیادی را برای حزب پاسوک حاکم به ارمغان می‌آورد. سوسیالیست‌ها اقدام به استعمار دستگاه‌های دولتی در تلاش برای تسویه امتیازات گذشته، تصحیح خطاهای گذشته و گسترش یک دولت کاملاً مرفه و بخشنده می‌کنند. هر بخش از دستگاه‌های دولتی در اختیار کارگزاران و نمایندگان حزب پاسوک صرف‌نظر از شایستگی آنها و تنها براساس وفاداری و همکاری آنها با رهبران حزب پاسوک قرار می‌گیرند. بنابراین حزب سیاسی و دولت به یک مجموعه واحد تبدیل می‌شوند (کالاپتزی‌دیس و همکاران، ۲۰۱۵: ۴).

دولت یونان با مشاهده مزایای الحاق به اتحادیه اروپا عاقبت نه تنها یک سیاست مشارکتی با اتحادیه اروپا بلکه یک نگرش مطالبه‌گر، و استفاده از امتیازات مالی بیشتر از شرکای اروپایی را پذیرفت. دو دوره مدیریت اول پاپاندرو در تشکیل نهادهای دموکراتیک پس از ۱۹۷۵ در یونان و نیز ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی که امروزه در یونان نفوذ کرده‌اند اهمیت حیاتی دارند. شروع کار حزب براساس مخالفت ایدئولوژیکی با سالهای خروج از دموکراتیک پایه گذاری شده است و به همین خاطر از حمایت فزاینده‌ای برخوردار شده است. وقتی آنها به قدرت رسیدند دولتمردان پاپاندرو اصول بلاغت مانوی را از طریق تقسیم مردم یونان به دو گروه "موافق با ما" و "علیه ما" برای حکومت بر آنها ارتقا دادند. پاپاس می‌گوید: با تقسیم جامعه یونانی به بخشهای مجزای نیروی روشنایی (به معنی رای دهندگان و هواداران حزب پاسوک) و نیروی تاریکی (به معنای مخالفان این حزب)، دولت جدید از حاکمیت و منابع آن برای تامین هیئت

ND
PASOK
3KKE

موسسان حوزه انتخابیه خود و جمع آوری دستاوردهای انتخاباتی بیشتر استفاده میکرد و درعین حال هزینه اعمال شده را به کل جامعه انتقال میداد(کالایتریسیس و همکاران، ۲۰۱۵: ۵).

۴-۳- عملکرد نهادی:

وضعیت اقتصادی یونان در طی ۳۰ سال عضویت در اتحادیه اروپا چگونه بوده است؟ آیا سیستم حزبی در این کشور موفق عمل کرده است؟ در نهایت، فرهنگ سیاسی در طول زمان چگونه تغییر کرده است؟ ما در اینجا بررسی میکنیم که گرچه یونان بلحاظ اقتصادی بویژه در طی دهه دوم حاکمیت پاسوک در دهه ۱۹۹۰، شکوفاتر شد و رشد نسبی پیدا کرد، اما بازسازی اصلی اقتصاد تنها سطحی و منطقه محور بود و بنابراین این مساله، پریشانی اقتصادی یونان را تشدید نموده و با بحران اقتصادی سال ۲۰۱۰ به اوج خود رسید. بازسازی اقتصادی، بعلت رشد عقب افتاده نهادهای دموکراتیک و فرهنگ سیاسی محلی و ارتجاعی آن صورت نگرفت. در طی سی سال عضویت در اتحادیه اروپا، یونانیها قادر بودند تا مقیاس رشد اقتصادی خود را بدون تلاش زیاد، ارتقا دهند و در طی این فرایند در خصوص تغییر و عدم توانایی رقابت در تولید، بسیار لجوج و سرسخت شدند.

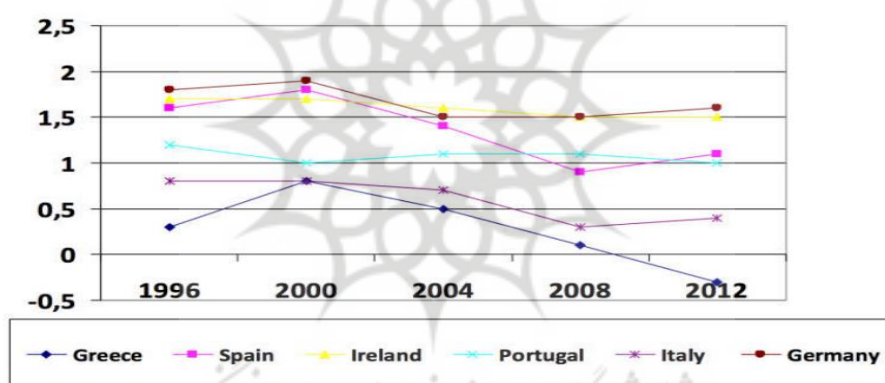
اولین فاکتور شرکت کننده و موثر از این عملکرد سیاسی-نهادی پیچیده، عوامگرایی است. عوامگرایی جزء اصلی از سیاستهای حزبی از سال ۱۹۷۵ بوده است. همانطور که پاپاس معتقد است: عوامگرایی در حزب پاسوک نفوذی ریشه‌ای نداشت، این حزب تحت تاثیر پارتی بازی، فساد اقتصادی و عدم کفایت قرار گرفت و در نهایت، در انتخابات ۲۰۰۴ شکست خورد. عوامگرایی در مورد یونان، به معنی یک دولت ناکارآمد و متورم و نیز یک دولت مرفه ثروتمند و گران است. دستگاههای دولتی در طی یک دهه تا ۵۰٪ رشد کردند و رشد آنها تا زمان بحران اقتصادی ادامه پیدا کرد. رهبران قبلی پاسوک، این رشد مصنوعی را در پرسنل دولتی به عنوان یک روش برای تقدیر حامیان سلطنت و ارتقای نظام پاتروناژ برای هیئت موسسان انتخاباتی برگزیدند. آن تبدیل به یک روش زندگی برای آنها شد و حتی در دهه سوم عضویت یونان در اتحادیه اروپا با یک فرم متمرکزتر ادامه یافت. نظام پاتروناژ نه تنها از طریق اشتغال عمومی بلکه از طریق دولت ثروتمند اجرا شد و حقوق بازنشستگی و پوشش درمانی به ترازوی بین بالاترین سطح در اروپا (۱۱/۵٪ از GDP) دست پیدا کرد. همچنین یک اثر جانبی از عوامگرایی، بویژه

در خصوص انتخاب بخشهایی از اقتصاد و گروههای ذینفع قدرتمند، پارتی بازی بود. یک شاخص از نحوه عملکرد آن در برجسته ترین شکل، آمادگی دفاعی است که در یک رسوایی بزرگ، و زندانی شدن چند عضو دولت شامل وزیر دفاع سابق و جانشین نخست وزیر دولت پاپاندرو به پایان می رسد. حزب پاسوک خودش را بعنوان یک حزب کاملاً عوامگرا معرفی کرده است (تسوکالیس، ۲۰۰۱۴: ۱۰۷).

فاکتور شرکت کننده دوم در رشد نهادی پیچیده یونان، باید با سیاستهای غالب گروههای ذینفع پشتیبانی شده و به روشهای گوناگون بهره‌مندی از سیاستهای عوامگرایی حزب پاسوک و سپس حزب محافظه کار انجام شود. میتسوپولوس و پلاژیدیس معتقدند که حاکمیت ضعیف و بار مسئولیت مدیریتی بالا به ایجاد این لابی‌های قدرتمند و منافع پشتیبانی شده کمک میکنند. در اغلب سازمانهای عملیات و توسعه اقتصادی مشترک، اقتصاد و منافع کسب و کار، غالب است. اما در صنایع قدیمی یونان، کشاورزی، و همکاریهای حرفه‌ای ظاهر شدند تا بر این گروهها پس از دو دهه پارتی بازی غلبه کنند. سیاست کشاورزی اتحادیه اروپا در حد زیادی به کشاورزان یونان کمک کرد تا به یکی از مهمترین گروههای ذینفع تاثیر گذار در کشور تبدیل شوند، قیمت زمینهای کشاورزی خود را تغییر دهند، و از دولت یونان بخواهند تا از منافع آنها در اتحادیه دفاع کند. همچنان که دولت رشد می‌کرد، توان همکاریهای حرفه‌ای و توان گروههای ذینفع مثل حقوقدانان، راننده‌های کامیون و راننده‌های تاکسی و سایرین افزایش پیدا میکرد. آنها بعنوان سرسخت‌ترین گروهها به تغییرات ثبت شده در بسته‌های حمایت مالی باقی ماندند که توسط کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول (معروف به ترویکا) سرپرستی می‌شدند. اخبار غالب این روزها عبارتند از اخباری از استادان دانشگاهها، گروههای شاغل عمومی مثل کارکنان وزارتخانه، قضات، وکلا، معلمان و پزشکان بودند. آنها بقدری قدرت پیدا کرده بودند که قادر بودند با اکثر اصلاحات مطرح شده از طریق تحریک یک چرخه بی پایان از برخورد و تعارض مقاومت کنند.

سومین عنصر توسعه نهادی یونان، فرهنگ ارتجاعی آن است. اصول بلاغت ناسیونالیستی پاپاندرو و رفتار عوامگرایی حزب پاسوک علاوه بر وسواس فکری شبیه به بازنده جهانی، یک

فرهنگ سیاسی راهبردی همسو با تخیل افراد هراسان از غرب، مثل اتحادیه اروپا ایجاد کرده است. مقاومت به تغییر در مواجهه با فاجعه اقتصادی، یک امر تصادفی نیست. آن نتیجه‌ای از سالها طرح‌ریزی و تبلیغ ایدئولوژی مانوی برای عموم یونانیها به عنوان گزینه‌ای قانونی می باشد. این پدیده، بواسطه برخورداری از امنیت و معافیت قانونی حتی برای کسانی که مرتکب سنگین‌ترین جرایم میشوند، تقویت میشود. برای مثال یونان در طول این ۳۰ سال یکی از مرگبارترین حملات گروههای تروریستی داخلی باسابقه را در اروپا در ۱۷ نوامبر تجربه می کند و لازم به ذکر نیست که این گروه تروریستی چند حمله مرگبار را قبل از اینکه پلیس، حزب سیاسی نتونازی را سرکوب کند تبلیغ میکرد (گلدن داون). دست زدن به اقدامی با مصونیت قانونی، یک روش زندگی در یونان است و مردم در تراز اصلی مطمئن هستند میتوانند زیر سلطه احزاب سیاسی به روش خود زندگی کنند(جی. گابل، ۱۹۹۸: ۴۷۰).



نمودار شماره ۶: شاخص های حاکمیت در کشورهای منتخب اتحادیه اروپا

اکثر تلاشها برای بازسازی یونان از دهه ۱۹۹۰ بعلت افزایش ایدئولوژی ساکن همراه با نفوذ احزاب سیاسی در دولت به شکست انجامیده است که سبب شده است فساد اقتصادی و نظام پاتروناژ در کشور حکمفرما شود. در نتیجه ظرفیت در مدیریت عمومی در زمانیکه دولت با کمال رضایت مسئولیت بیشتری را برای اجرای دستورالعملهای اتحادیه اروپا پذیرفت، افت پیدا کرد. تلاش برای همترازی مجدد با مسئولیت بعلت مقاومت صورت گرفته توسط همان کارکنان بخش عمومی که سیاستمداران شان جایگاه نخست را اشغال کرده بودند موفقیتی حاصل نکرد. ترس از

1 Gabel

دست دادن منافع در یک سیستم غیرشایسته سالاری، هر نوع انگیزه‌ای را برای بخش کارکنان همه احزاب سیاسی برای پذیرفتن تلفات احتمالی از بین برد حتی وقتی آنها با اصلاحات موافقت کردند. در آخر چند تغییر سمبولیک برای حفظ جریان مالی اتحادیه اروپا در یونان صورت گرفت بدون اینکه کشور به ریشه مساله دست پیدا کند.

رشد سریع اقتصاد یونان در دهه ۱۹۹۰ را در نظر بگیرید. آن مبتنی بر سرمایه ایجادشده از طریق رفع موانع بخشهای خاص اساساً بخش ارتباط دوربرد و بانکداری بود. اما این بخشها نیز اکثریت نیاز مالی خود را از طریق بدهی کلانی تامین می کردند که سرانجام همین بدهی، دولت را به ورشکستگی کشانید، و بیشتر این بدهی برای برگزاری یک انتخابات توسط حزب سیاسی حاکم بر کشور مصرف شد. ذینفعان قدرتمند دست به اعتراض و کینه جویی زدند و به خزانه داری عمومی یورش بردند. نتایج کارآمدی دولت در گراف ۱ مشخص هستند، یونان نسبت به اکثر همسایگان خود عقب تر مانده است.

۴-۴-۴- رهبری:

رهبری سیاسی یک جزء لازم در سیاست عمومی است. رهبران سیاسی نه تنها سازش و مصالحه‌ای بین ذینفعان اجتماعی رقیب، برقرار میکنند بلکه آهنگی را تنظیم میکنند تا بدانند چگونه با مسائل اجتماعی درگیر شوند و به رای دهندگان کمک کنند که با چشم اندازه‌های متنوعی به مساله بیندیشند؛ در مورد گزینه‌های مشکل مباحثه کنند و فرایندهای مبتنی بر تامل و مشورت و چارچوبهایی دموکراتیک ارائه دهند. از آنجا که رهبران، قدرت قهری و جبری دولت را اجرا میکنند باید شرح دهند که چگونه از این قدرت به طور منصفانه استفاده می کنند. شکست در انجام این کار، بهانه‌هایی را برای فساد و مدیریت ناصحیح افزایش داده و عملکرد اقتصادی دولت را کاهش میدهد. با وجود اینکه محیط نهادی اتحادیه اروپا در یکپارچه سازی اعتبارنامه سیاستگذاران یونانی از ۱۹۸۱ نقش ایفا کرده است، اما آن نه بر کیفیت این یکپارچه سازی و نه بر ناتوانی آن برای توضیح یک دیدگاه روشن برای آینده کشور اثر نمی گذارد.

سیاست عمومی نیاز به تصمیم گیری دارد و این چیزی است که به نظر می رسد دولتهای روی کار آمده در یونان، آنرا فراموش کرده‌اند حتی با اینکه بسیاری از وزرا و یک نخست وزیر سابق در مورد این موضوع مطالبی نوشته‌اند. برجسته ترین آن نوشته‌ها متعلق به نیکوس

کریستودولاکیس وزیر اقتصاد و توسعه سابق می‌باشد. او کتاب منتشر شده در سال ۲۰۰۶ خود را با مشخص کردن چالش‌های مهم برای دستیابی یونان به همگرایی کامل با اتحادیه اروپا شروع کرده است. این چالش‌ها شامل (۱) بازسازی دانشگاه‌های یونانی و اجازه فعالیت به دانشگاه‌های خارجی در یونان. (۲) اصلاح قدرت رقابت تجاری یونان. (۳) بازسازی بخش کشاورزی. (۴) ساده سازی و تسهیل مدیریت عمومی (دیا ماندوروس، ۲۰۱۴: ۲۱۴).

مهمترین مساله بازشناسی و به رسمیت شناختن کشور، لزوم بازسازی بنیادین و نهادی در یونان است که تا به امروز رخ نداده است. کوستاز سیمیتیز نخست وزیر سوسیالیست از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴ اندیشه مدرنیزه کردن را به بالاترین حد ممکن ارتقا داد و بخاطر این طرز فکر و وسواسی که به این واژه نشان میداد هم مورد تمسخر و هم مورد ستایش قرار گرفت. او در کتابی که کناره گیری خود را از سرپرستی حزب پاسوک شرح می‌دهد، سخنرانی مشروحی را بکار میبرد که در سال ۲۰۰۰ ارائه کرده است و او در آن نگرش و چشم‌انداز خود را برای آن دهه که در شهر تسالونیکي اکسپو ارائه شد اعلام کرده است، جایی که بطور سستی نخست وزیر یونانی برنامه‌های اقتصادی دولت خود را اولویت بندی میکند (اسکلیاس و ماریس، ۲۰۱۳: ۱۴۸).

۵- روش تحقیق:

روش تحقیق در این پژوهش کیفی است. تحقیق کیفی هر نوع تحقیقی است که با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا کمی کردن انجام می‌گیرد. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات این تحقیق بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری مطالب و اطلاعات مورد نیاز در این تحقیق از طریق مطالعه اسناد و منابع کتابخانه‌ای اعم از کتاب‌ها، مجلات، مقالات و رساله‌های نوشته شده در خصوص موضوع تحقیق و مباحث مرتبط با آن در سایت‌ها و وبلاگ‌های مربوط به موضوع پژوهش در فضای مجازی جهت آگاهی و شناخت بیشتر موضوع مورد نظر می‌باشد.

۶- تجزیه و تحلیل

یافته‌های حاصل از تحقیق نشان داد به طور کلی موارد زیر در اندیشه‌های واگرایی اتحادیه اروپا موثر بوده است: سرانه تولید ناخالص داخلی، اشتغال و بیکاری، ضریب جینی، جمعیت در سن کار کردن، افزایش سطح فقر، رشد اقتصادی غیر متوازن، بی‌اعتمادی نسبی به پول واحد اروپایی و مهاجرت بی‌رویه. یافته‌های حاصل از تحقیق مبنی بر مسائل اقتصادی به عنوان مهم‌ترین دلیل واگرایی در اتحادیه اروپا فرضیه اصلی را تایید می‌کند.

رابطه بریتانیا و اتحادیه اروپا از ابتدا نشانی از یک همدلی وثیق نداشت. بریتانیایی‌ها زیر بار پول واحد اروپایی و توافق نامه شنگن نرفتند. موافقان و حامیان جدایی از آن زمان تاکنون دلایلی همچون مهاجرت، اقتصاد و حاکمیت را در تقویت نظراتشان ابراز می‌کردند و این خروج با ادراک اهداف و منافع متعارض آغاز می‌شود. جامعه بریتانیا طی سال‌های اخیر به این نتیجه رسید که ادامه عضویت و تبعیت از سیاست‌های اتحادیه اروپا منافع ملی این کشور را در آینده به خطر می‌اندازد. از حیث حاکمیت نیز بریتانیایی‌ها به خصوص در حوزه انگلستان بر این نظرند که اتحادیه اروپا حس ملی‌گرایی آنها را درک نمی‌کند و اتحادیه تابعیت را نه یک مسئله ملی بلکه یک موضوع فرهنگی می‌داند که این برای مردمان انگلستان غیر قابل تحمل است و مردم بریتانیا پیوندهای اجتماعی کمی با اروپا دارند. اینان همچنین اضافه می‌کنند که خواهان بازگشت قدرت تصمیم‌گیری از اتحادیه به کشورشان هستند و استقلال کشورشان در تصمیم‌گیری‌ها را خواستارند و بر این نظرند که بریتانیا خارج از اتحادیه اروپا می‌تواند قدرت قانونگذاری بیشتری برای خود داشته باشد و مخالف ادغام بیشتر حوزه سیاست داخلی با اتحادیه اند. یکی از اساسی‌ترین دلایلی که برای رای مردم بریتانیا به خروج این کشور از اتحادیه ذکر شده است، از دست دادن حاکمیت واقعی آن بر اموری مانند: مقررات موثر بر محیط زیست، ساعات کاری، حقوق کارگران، خدمات مالی و حتی لوازم خانگی می‌باشد. دادگاه اروپایی با تشویق حرکت آزاد از طریق باز کردن سیستم‌های رفاه ملی برای سایر شهروندان اروپایی کشورهای عضو، عملاً بودجه عمومی کشورهای ثروتمند را تحت فشار قرار می‌دهد.

مهاجرت به اتحادیه مشکلات زیادی را برای کشورها حتی در حوزه‌های امنیتی بوجود آورده است و همین امر موجب واکنش منفی بیشتر مردم انگلستان نسبت به هجوم مهاجران به

این کشور شده بطوریکه موضوع مهاجرت یکی از مهمترین ملاکهای تصمیم‌گیری مردم انگلستان در مورد برگزیت بوده است. نتایج و یافته‌های حاصل از دلایل واگرایی بریتانیا، عواملی مانند حس غرور ملی، عدم تبعیت از بسیاری از سیاست‌های مشترک اتحادیه اروپا، عدم تفاهم در بسیاری از زمینه‌ها با اتحادیه، فرضیه فرعی اول را تایید می‌کند. همچنین واگرایی بریتانیا از اتحادیه با تئوری‌های اندیشمندان نظریات سازه‌انگاری همسو است. منافع خاص انگلستان در هویت خاصی تثبیت شده است و لذا انگلیس در ادامه روابط خود با اتحادیه اروپا بر تقدم بخشیدن به مقوله هویت به جای منافع، تاکید فراوان می‌کند. این دقیقاً همان عبارت کلیدی در رویکرد سازه‌انگاری است که یک دولت در تعاملات بین‌المللی و عضویت در اتحادیه‌ها، هیچ‌گاه نمی‌تواند به صورت فردی هویت و منافع خود را تثبیت یا تعریف نماید.

یونان یکی از بدترین رکودهای اقتصادی را در اروپا بین ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ تجربه کرده است. علل احتمالی این رکود، بدهی‌های سنگین خصوصی و عمومی، سیستم سیاسی ضعیف و مدیریت دولتی نامناسب، استفاده از نقدینگی رایج (یورو) و ضعف ساختاری در اقتصاد یونان میباشد. ابعاد اقتصادی بحرانهای مالی اروپا در تغییر نگرش افراد به سمت نگرش شکاکیت به اروپا در یونان نقش داشته و این پدیده در چند سطح رخ می‌دهد: در سطح عقیده عموم مردم، در سطح موفقیت انتخاباتی احزاب مردمگرا و نیز بدبین به جامعه اروپایی، در سطح توسعه یک دولت ائتلافی متحد از طریق یک دستورجلسه مشترک با نگرش شکاکیت به اروپا و نه از طریق کشش ایدئولوژیکی.

چنین استنباط می‌گردد که رکود اقتصادی بزرگ، به شدت هم بلحاظ اقتصادی و هم سیاسی بر کشورها اثر گذاشته است. بلحاظ سیاسی، این رکود محبوبیت احزاب جدید را بطور عام و احزاب مردمگرا بویژه جناح چپ و جناح راست را بطور خاص، افزایش داده است. احساس غربت و نارضایتی راه را برای رقابتهای انتخاباتی با نگرش شکاکیت به اروپا باز می‌گذارد. با وجود اینکه احزاب مردمگرای جناح راست (نوعاً در ایتالیا) علیه ارکان اصلی پروژه ادغام با اتحادیه اروپا مباحثه میکنند، جناح مردمگرای چپ (نوعاً در یونان و اسپانیا) بر انتقاد خود از ساختار اقتصادی جاری سازمانهای EU متمرکز میشوند. با وجود اینکه کشورهای جنوبی امیدوارند با الحاق و پیوستن به یک اتحادیه اقتصادی و سیاسی با جوامع پیشرفته‌تر، به امتیازات

و منافع اقتصادی زیادی دست پیدا کنند اما این امیدواریها در کل ثابت کرده‌اند فریبنده و گمراه کننده هستند. در نتیجه با وجود اینکه افرادی که با ارزشهای دمکراتیک و ورنق اقتصادی پیشرفته با اتحادیه همکاری می‌کنند ممکن است از فرایند ادغام با اتحادیه اروپا پشتیبانی کنند، اما وقتی امیدهایشان محقق نمیشود از این اندیشه مایوس میشوند. این افراد، که اغلب با عنوان "بازندگان جهانی سازی" شناخته می‌شوند، احساس می‌کنند با عناصر ادغام، مثل رقابت اقتصادی و تنوع فرهنگی (که در کل از طریق مهاجرت عمده و بازشدن مرزها ایجاد شده اند) مورد تهدید واقع شده اند. در نتیجه افراد تمایل دارند بیگانه‌هراسی و ملی‌گرایی عمومی، و نگرش‌های ضدادغام با جامعه اروپایی را ترویج کنند. از طرف دیگر اقتصاد به یغمارفته این کشور، ما را به یاد رکود اقتصادی بزرگ ایالات متحده در دهه ۱۹۳۰ با آشفتگی و نابسامانی در نرخ بیکاری، وضعیت گروههای اجتماعی آسیب‌پذیری که قربانی قطع بودجه شدید شده و تلاش می‌کنند همچنان در جریان شناور بمانند، عوام‌گرایی و خشونت در کوچه و خیابانهایشان می‌اندازد.

مفسرین و گزارشگران اخبار فی‌نفسه زیاده‌روی کرده و به فروپاشی غیرعادی اقتصاد یونان و ترسیم گزینه‌های تاریخی اشاره کرده‌اند که متکی بر آزمون زمان مثل یونان نیستند و همچون دوره بین دو جنگ جهانی در آلمان، یونان را یک جمهوری وایمار مدرن نامیده‌اند. سایرین نگران هستند آیا ساختار قانون اساسی یونان به بقای خود ادامه می‌دهد یا خیر. هنوز سایرین - همچون یک سیاستمدار آلمانی از جناح محافظه کار از دولت صدراعظم آلمان، آنگلا مرکل - ابراز نگرانی کرده است که یونان هیچ گزینه دیگری ندارد باید خودش و ساختار پولی‌اش را از اتحادیه اروپا خارج کند. با توجه به مطالعات صورت گرفته به نظر می‌رسد سه دلیل اصلی منجر به واگرایی یونان از اتحادیه اروپا شده است: توسعه سیاسی و اقتصادی ناهمگون (توسعه سیاسی از ۱۹۷۵)، ساختار نهادی یونان و ظرفیت مدیریت و رهبری یونان. نتایج و یافته‌های به دست آمده از دلایل واگرایی یونان نیز کاملاً فرضیه فرعی دوم را تایید می‌کند. بنابراین فرضیه اصلی و هر دو فرضیه فرعی تحقیق تایید گردیدند.

نتیجه‌گیری

محدودیت‌های اقتصادی ناشی از بحران‌های مالی در غرب و نبود تفاهم در سیاست خارجی عمده‌ترین علت شکل‌گیری گرایش‌های واگرایانه در اتحادیه اروپا بوده است. واقعیت این

است که سیر تحولات در اواخر قرن بیستم در اروپا و برتری اقتصاد بازار و دمکراسی غربی بر اقتصاد متمرکز و سیستم بسته اردوگاه کمونیسم، موازنه را به نفع رهبران غرب قاره تغییر داده و اکنون که دو دهه از هزاره سوم میلادی می‌گذرد اتحادیه اروپا به واقعیتی ملموس، قدرتی برتر اقتصادی بویژه در مبادلات خارجی تبدیل شده که بخش عظیمی از مرکز و جنوبشرق قاره سبز را نیز در بر می‌گیرد. در عین حال این نهاد مهم همراه با گسترش و توسعه نتوانسته است از بروز و ظهور چرخه‌ای از مشکلات و چالشها برای اعضاء خود جلوگیری نماید. این چالش‌ها و مشکلات منجر به بروز شکاکیت نسبت به آینده این اتحادیه شده و با واگرایی بریتانیا از این اتحادیه، مشکلات اتحادیه صدچندان شده است. اتحادیه اروپا در یکی از چالش‌برانگیزترین دوران خود بعد از فروپاشی دیوار برلین به سر میبرد. تحولات چند سال اخیر در اروپا موجی از بی‌ثباتی را در کشورهای اروپایی به وجود آورده است. بحران اقتصادی پولی اروپا از سال ۲۰۰۸ همچنان سایه خود را بر اقتصاد اروپا حفظ کرده است. منطقه پولی یورو و کشورهای با بدهی خارجی عظیم مثل ایتالیا و یونان هنوز با چالش‌هایی دست و پنجه نرم می‌کنند. بحران پناهجویان خارجی از چند سال پیش مشکلات عدیده‌ای را برای کشورهای اروپایی ایجاد کرده و حتی منجر به تنش‌هایی در سطح کشورهای عضو شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- آقایی، سید داوود و نیکنامی، رکسانا (۱۳۹۷). رویکرد اتحادیه اروپا در برابر بحران منطقه یورو، سیاست، دوره ۴۵، صص: ۲۲۹-۲۴۸.
- ایمانی خوشخو، محمد کاظم (۱۳۹۶). ریشه‌ها و پیامدهای برگزیت بر سیاست داخلی و خارجی بریتانیا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۵). تمایلات جدایی طلبانه در اروپا؛ ریشه‌ها و روندها (مطالعه موردی اسکاتلند و کاتالانیا)، سیاستگذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۲۱، صص: ۱۴۵-۱۶۴.
- زنگنه، حمید (۱۳۹۱). وضعیت روابط ج.ا.ایران و اتحادیه اروپا و چشم انداز پیش رو، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- صباغیان، علی و باقری، ابراهیم (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل ساختارمند روابط بریتانیا و اتحادیه اروپا از عضویت تا برگزیت، سیاست، دوره چهارم و هفتم، ۹۴۹.
- قربانپور نجف آبادی، علیرضا و گودرزی، مهناز (۱۳۹۵). بحران اقتصادی و مالی اتحادیه اروپا و همگرایی سیاسی و امنیتی اروپایی، مطالعات بین الملل، دوره ۹، شماره ۳۶، صص ۱۳۶-۱۰۷.
- کیانی، حسین (۱۳۹۴). بررسی جامعه شناسی هویت، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران، انتشارات سمت.
- مهربان، عبدالله (۱۳۹۶). هویت‌های ملی-فروملی؛ عاملی برای واگرایی در اتحادیه اروپا، مطالعات میان فرهنگی، شماره ۳۲، صص ۸۷ تا ۱۰۸.
- Carreras, M., Irepoglu Carreras, Y., & Bowler, S. (2019). Long-term economic distress, cultural backlash, and support for Brexit. *Comparative Political Studies*, 52(9), 1396–1424.
<https://doi.org/10.1177/0010414019830714> .
- Clegg, D. (2016). Institutional arrangements and policy coordination in national anti-poverty regimes. In Halvorsen, R. and Hvinden, B. (Eds.), *Combating Poverty in Europe: Active Inclusion in a Multi-Level and MultiActor Context* (pp. 85-108).
https://ideas.repec.org/h/elg/eechap/16151_5.htm
- Demeter, Márton & Goyanes, Manuel (2021). Antecedents of leaving the European Union: The role of nostalgia and attitudes towards diversity in Spain, Italy, and Greece, *Mediterranean Politics*, 26:4, 407-429.
 DOI: 10.1080/13629395.2020.1741914.

- Diamandouros, Nikiforos. (2014). "Cultural Dualism and Political Change in Postauthoritarian Greece", Working Paper #50, Madrid, Instituto Juan March de Estudios e Investigaciones. at: <http://www.march.es/ceacs/publicaciones/publicaciones.asp>.
- Ernst E. (2015), 'Supporting jobseekers: How unemployment benefits can help unemployed workers and strengthen job creation', International Social Security Review, Vol. 68 No.3.
- Gabel, Matthew J.(1998). "The Endurance of Supranational Governance: A Consociational Interpretation of the European Union", Comparative Politics, Vol. 30, No. 4, p. 463-475.
- Jennings, Will & Lodge, Martin Lodge (2019). Brexit, the tides and Canute: the fracturing politics of the British state, Journal of European Public Policy, 26:5, 772-789.
DOI: 10.1080/13501763.2018.1478876
- Kalaitzidis, Akis & Zahariadis, Nikolaos. (2015). Greece's Trouble with European Union Accession, Cahiers de la Méditerranée, URL : <http://journals.openedition.org/cdlm/7951>
- Novak, Petr. (2017). Brexit and the European Union: General Institutional and Legal Considerations, Constitutional Affairs, <http://www.europarl.europa.eu/supporting-analyses>
- 10-Manners, Ian. (2016). WHERE DOES THE BREXIT DEBATE STAND IN THE UNITED KINGDOM RIGHT NOW?, Presentation to the European Affairs Committee of the Danish Parliament.
- Parker, O., & Tsarouhas, D. (2018). Crisis in the Eurozone periphery. The political economies of Greece, Spain, Ireland and Portugal. Palgrave Macmillan.
- pewglobal, 2016: <http://www.pewglobal.org/2016/06/07/euroskepticismbeyond-brexit>. Accessed 7/10/2016.
- Pirishis, G. (2016). Aftermath of the great recession, the role of institutions and economic policies: The cases of Cyprus and Greece. The Journal of Social, Political, and Economic Studies, 41(1), 51–77. <https://s3.amazonaws.com/academia.edu.documents/52338058/>.
- Sklias, Pantelis and Maris, Georgios. (2013). "The Political Dimension of the Greek Financial Crisis", Perspectives on European Politics and Society, Vol. 14, No. 1, p. 144-164.
- Sowels, Nicholas. (2017). Brexit and UK-Based Financial Services, French Journal of British Studies. <https://doi.org/10.4000/rfcb.1331>

- Tatsiramos, K. (2014). 'Unemployment benefits and job match quality: Do unemployment benefits help those seeking work to obtain better jobs?', IZA World of Labour, No. 44. Bonn, Institute
- Tsoukalis, Loukas. (2014). The Unhappy State of the Union, London, Policy Networks.

